

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال پنجم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۸ - شماره پیوسته ۲۳

دستگاه صرف فعل در لهجه طرّقی از گویش راجی

(ص ۱-۲۸)

مژگان اصغری طرّقی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۵

چکیده

در پژوهش حاضر به منظور احیا و حفظ فرهنگ و هویت ملی و قومی و نیز کمک به غنای زبان و فرهنگ کشور از طریق شناخت و تحلیل گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون، پس از ذکر مقدمه، پیشینه پژوهش و سپس کلیاتی درباره گویش راجی و لهجه طرّقی (رایج در شهر طرّق‌رود از توابع شهرستان نطنز در استان اصفهان)، شش فعل مختلف را به صورت تصادفی و شامل اقسام ساده، مرکب، پیشوندی، مجهول، لازم (ناگذر)، متعدی (گذرا) و ربطی برگزیده و آن‌ها را در زمان‌های ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید، التزامی و مستمر / ملموس) و مضارع (اخباری، التزامی و مستمر / ملموس) صرف کرده و شکل‌های امر (دوم شخص مفرد و جمع) و مصدرهای آن‌ها را هم نشان داده و بر این مبنا مهم‌ترین ویژگی‌های صرفی مرتبط با مقوله زمان در این فعل‌ها را بررسی و دسته‌بندی کرده‌ایم. در نهایت به این نتیجه رسیده‌ایم که به‌طور کلی در لهجه طرّقی از گویش راجی، تنوع ساختاری و دگرگونی‌های مختلف در فعل‌های ماضی در مقایسه با فعل‌های مضارع و امر، بیشتر است و جابه‌جایی و تغییر در اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها بیش از دیگر فعل‌ها صورت می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های صرفی خاص فعل در این لهجه را در حوزه‌هایی بدین شرح می‌توان یافت: ویژگی‌های مربوط به کاربرد شناسه، ویژگی‌های مربوط به کاربرد بن فعل، ویژگی‌های ساختاری خاص در فعل‌های این لهجه، ویژگی‌های آوایی خاص، ویژگی‌های مربوط به کاربرد فعل معین، ویژگی‌های زمانی خاص، ویژگی‌های مربوط به کاربرد پیشوندها، ویژگی‌های مربوط به کاربرد مصدر، ویژگی‌های معنایی فعل، استفاده از فعل‌های وجهی و کاربرد فعل‌های فارسی دری کهن.

کلمات کلیدی: گویش، گویش‌شناسی، راجی، طرّقی، دستگاه صرف فعل

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرّس دانشگاه جامع علمی - کاربردی

۱. مقدمه

بی‌تردید، گویش‌ها و لهجه‌های رایج در هر سرزمین، بخشی مهم و قابل توجه از بار فرهنگ آن سرزمین را بر دوش می‌کشند و در بازشناساندن هویت مردم آنجا به دیگر سرزمین‌ها نقشی اساسی دارند؛ از این روی، در وهله نخست، شایسته است افرادی که توانایی سخن گفتن به لهجه یا گویشی خاص را دارند، قدر این موهبت و سرمایه ارزشمند و ماندگار را بدانند و پس از آن، هریک به سهم خود در حفظ و احیای آن گویش یا لهجه بکوشند و از طریق سخن گفتن به آن گویش یا لهجه و انتقال دادن آن به نسل‌های بعدی، مانع انقراض گویش‌ها و لهجه‌ها شوند؛ همچنین به بررسی و تحقیق درباره لهجه‌ها و گویش‌ها، و ثبت و ضبط آن‌ها اهتمام اساسی ورزند تا از این رهگذر، هم بخشی مهم از فرهنگ و هویت کشور حفظ شود و هم دوام و بقای گویش‌ها و لهجه‌ها به غنای زبان و فرهنگ کشور کمک کند (نک: مدرسی، ۱۳۸۴).

در این راستا در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم با بررسی دستگاه صرف فعل در لهجه طرقی از گویش راجی، این مقوله مهم را در لهجه مورد بحث ثبت و ضبط کنیم و بدین صورت، در وهله نخست، مانع فراموش شدن این لهجه زیبا و پرترافت از گویش راجی شویم و در مرتبه بعدی به فرایند آموزش آن کمک کنیم. صرف فعل، موضوعی بسیار مهم، کلیدی و پرترافت در حوزه دستور زبان در لهجه طرقی از گویش راجی محسوب می‌شود و ویژگی‌هایی خاص، درخور توجه و گاه پیچیده دارد که ضرورت پرداختن به آن را توجیه می‌کند و در یادگیری این لهجه و سخن گفتن به آن نیز بسیار مؤثر و سودمند خواهد بود.

گویش راجی از گذشته‌های دور تاکنون در منطقه‌ای گسترده از مرکز ایران، در استان‌های قم، مرکزی و اصفهان رواج داشته است و دارد و مردمان جای‌جای این قلمرو وسیع به لهجه‌های گوناگون این گویش سخن می‌گفته‌اند و امروزه نیز سخن می‌گویند؛ اما متأسفانه در حال حاضر، این گویش و لهجه‌های مختلف آن و از جمله لهجه طرقی همچون دیگر گویش‌ها و لهجه‌های رایج در کشورمان در معرض خطر انقراض قرار دارد و قطعاً بی‌توجهی گویشوران به حفظ، احیا و ثبت آن، نتیجه‌ای جز نابودی قریب‌الوقوع این لهجه و گویش نخواهد داشت.

۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

مهم‌ترین پژوهش‌هایی را که مرتبط با موضوع مقاله حاضر صورت گرفته‌اند، بر دو بخش کلی بدین شرح می‌توان تقسیم کرد:

الف) درباره گویش به طور کلی

مهم‌ترین آثار تألیف شده در این حوزه عبارت‌اند از:

درآمدی بر گویش‌شناسی از علی‌اکبر شیری (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر گویش‌شناسی از نرجس‌بانو صبوری و آسیه ذبیح‌نیاعمران (۱۳۹۳)، «اهمیت گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی» از بهمن سرکاراتی (۱۱ شهریور ۱۳۸۳) و شناسایی گویش‌های ایران از مسعود پورریاحی (۱۳۶۱).

ب) دربارهٔ گویش راجی

مهم‌ترین کتاب‌های تألیف‌شده در این زمینه عبارت‌اند از:

- گنجینهٔ گویش‌های ایرانی: استان اصفهان از محمدمهدی اسماعیلی (۱۳۹۰): در این اثر، لهجه‌های طرقي، طاری، کشه‌ای، طامه‌ای، نطنزی و تکیه‌ای از گویش راجی بررسی شده‌اند. در فصل اول با عنوان «کلیات»، گویش راجی و لهجه‌های گوناگون آن و سپس منطقهٔ مورد مطالعه (شهرستان نطنز و قسمت‌های زیرمجموعهٔ آن) معرفی شده است. در فصل دوم، ویژگی‌های زبانی (آوایی، صرفی و نحوی) گویش راجی تبیین شده و در فصل سوم، واژه‌نامهٔ موضوعی، شامل واژه‌های فارسی و معادل هریک از آن‌ها در هر کدام از لهجه‌های مورد بررسی به صورت آوانگاری با استفاده از حروف انگلیسی و از نوع مطابقه‌ای و مقایسه‌ای ذکر شده است. در فصل چهارم به صرف مقابله‌ای و تطبیقی فعل‌های لازم (ناگذر) و متعدی (گذرا)، و ساده و مرکب و پیشوندی با استفاده از آوانگاری انگلیسی در شش لهجهٔ مورد بررسی پرداخته شده است. در فصل پنجم، تعدادی جملهٔ فارسی و معادل‌های آن‌ها در شش لهجهٔ مورد بحث آمده است.^۱

- فرهنگ جامع زبان و گویش نطنز از عباس دهقانیان (۱۳۸۶): در این اثر، نخست، توضیحاتی دربارهٔ «زبان نطنز» در مقدمه ذکر شده است. بخش اول کتاب، شامل لغات و ذکر معنای آن‌هاست. در بخش دوم، ضمیرهای شخصی بررسی و دسته‌بندی شده و مثال‌هایی برای هر دسته آمده است. در بخش سوم به فعل‌ها پرداخته شده و صرف هر فعل در زمان‌های مختلف بدون آوانگاری آن صورت گرفته و سپس کاربرد فعل در تعدادی از جمله‌ها نشان داده شده است.

- گویش‌های پیرامون کاشان و محلات از محمدرضا مجیدی (۱۳۵۴): در این کتاب، نخست، منطقه و گویشوران آن معرفی و سپس ویژگی‌های منطقه بیان شده است؛ پس از آن، در بخش دوم، یعنی قسمت اصلی کتاب، گویش‌های پیرامون کاشان، محلات و کهک قم - که یکی از آن‌ها گویش راجی است - بررسی شده‌اند. در بخش مربوط به گویش راجی، دربارهٔ این گویش صحبت شده و سپس هریک از گونه‌های آن معرفی و فهرستی از برخی واژه‌های آن گونه با ذکر معادل فارسی و نیز آوانگاری فارسی و انگلیسی هریک به دست داده شده است. گونه‌های گویش راجی در این منطقه براساس آنچه نویسندهٔ این کتاب معرفی کرده است، عبارت‌اند از: گویش محلات، گویش پیشین نراق، گویش بیجگان، گویش راجی نشلج، گویش قالهر، گویش برزک، گویش دلیجان، گویش واران، گویش زر، و گویش رایج در بخش قمصر و حومهٔ کاشان.

- گویش راجی هنجن از ابوالحسن آقاریع (۱۳۸۳): در این کتاب، نخست، ویژگی‌های آوایی و دستوری گویش راجی هنجن، شامل ویژگی‌های آوایی، ضمیرها و مصدرها بررسی و مثال‌هایی برای هرکدام ذکر شده است؛ سپس به بحث فعل پرداخته شده و مثال‌هایی با ذکر معنی هرکدام آمده و آوانگاری فعل‌ها با توجه به اقسام فعل‌ها و صرف در زمان‌ها به شکل مختصر صورت گرفته است. در بخش اصلی کتاب، یک واژه‌نامه، شامل واژه‌ها و آوانگاری و معنای آن‌ها به دست داده شده و بعد برخی ضمائم در پایان کتاب آمده است.

- فرهنگ گویش راجی نسلج از عباس حلواچی نسلجی (۱۳۹۰): در این اثر دربارهٔ واژه‌های هم‌ریشه بحث و برخی واژه‌ها و معادل‌های اوستایی، پهلوی و... برای آن‌ها ذکر شده است؛ سپس فرهنگواره‌ای از واژه‌های رایج در این گویش به دست داده شده، برخی اصطلاحات رایج در گویش و معنی آن‌ها آمده و بعضی ضرب‌المثل‌های مورد استفاده در گویش (بدون بیان معنی و مفهوم آن‌ها) ارائه شده است.

- واژه‌نامهٔ راجی: گویش شهرستان دلیجان از حسین صفری، با مقدمهٔ فریدون جنیدی (۱۳۷۳): در پیشگفتار این اثر دربارهٔ گویش راجی، ویژگی‌های آوایی و واژگانی و نیز دیگر ویژگی‌های مهم آن سخن گفته شده و مثال‌هایی ذکر شده است؛ سپس منطقهٔ دلیجان به صورت مختصر معرفی و به بحث دربارهٔ فعل‌ها در گویش راجی با ذکر مثال‌هایی و صرف آن‌ها در زمان‌ها و نیز آوانگاری فعل‌ها پرداخته شده است؛ پس از آن دربارهٔ مصدر، ضمیر، حروف اضافه، معرفه و نکره، تصغیر و جابه‌جایی حروف سخن گفته شده و در بخش اصلی کتاب، یک واژه‌نامه، شامل واژه‌ها و آوانگاری و معنای آن‌ها آمده است.

از جمله مهم‌ترین مقاله‌هایی که به صورت خاص دربارهٔ گویش راجی نوشته شده‌اند:

- «بررسی فرایندهای واجی گویش راجی» از محمود ملکی (آذر ۱۳۹۳) در مجلهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان):

- «واژگان دال بر نام اندام‌های بدن در ساختار اصطلاحات گویش راجی: یک تحلیل شناختی» از امیر احمدی و حجت محرابی (۱۳۸۹) در همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران.

از مهم‌ترین پایان‌نامه‌های نگاشته شده دربارهٔ این گویش، موارد ذیل درخور ذکرند:

- توصیف گروه فعلی گویش راجی: گویش دلیجان از داوود مدنی (۱۳۷۴) به راهنمایی کوروش صفوی؛

- بررسی فرایندهای اشتقاق و ترکیب در گویش راجی هنجن از راشین رئیس‌پور (۱۳۹۰) به راهنمایی فریبا قطره.

پیشینه پژوهش درباره لهجه‌های گوناگون از گویش راجی نشان می‌دهد که تاکنون درباره لهجه طرقي به صورت خاص، پژوهشی مستقل و مفصل صورت نگرفته و تحلیل مقوله فعل در پژوهش‌های ذکر شده نیز غالباً به شکل کلی یا با رویکرد تطبیق و مقایسه میان لهجه‌های گوناگون این گویش انجام شده است. در این پژوهش با تفصیل بیشتری به این مقوله به صورت خاص در لهجه طرقي از گویش راجی خواهیم پرداخت و نکات خاص، مهم و درخور توجه درباره دستگاه صرف فعل در این لهجه را نشان خواهیم داد.

۳. گویش راجی و لهجه طرقي

به طور کلی در منابع حوزه گویش‌شناسی، واژه‌های «زبان» (Language)، «گویش» (Dialect) و «لهجه» (Accent) به شکل‌های گوناگون تعریف شده‌اند^۲ و در کاربرد این سه واژه، نوعی آشفتگی و ناهماهنگی میان منابع مختلف دیده می‌شود. از آن سوی، درباره ماهیت گویش راجی و لهجه طرقي میان صاحب‌نظران، اختلاف‌هایی وجود دارد؛ بدین شرح که برخی راجی را زبان و برخی دیگر، آن را گویش دانسته‌اند؛ همچنین گروهی از صاحب‌نظران، طرقي را زبان، گروهی دیگر آن را گویش و بعضی نیز آن را لهجه قلمداد کرده‌اند. در این پژوهش براساس تفاوت‌های آوایی، واژگانی و دستوری گویش‌ها با یکدیگر، راجی را یکی از گویش‌های منشعب از زبان فارسی دانسته‌ایم که خود در منطقه‌های گوناگون به لهجه‌هایی تقسیم می‌شود، و با توجه به تفاوت این لهجه‌ها با یکدیگر (معمولاً به لحاظ آوایی و خیلی کم به لحاظ دستوری و واژگانی)، طرقي را یکی از لهجه‌های گویش راجی به‌شمار آورده‌ایم.

گویش راجی / رایجی / رازی / راسا / راسه از گذشته‌های دور تا امروز در بخشی گسترده از مرکز ایران، شامل منطقه‌های گوناگون از استان‌های قم، مرکزی و اصفهان رایج بوده و هست و در زبان فارسی باستان، میانه و دری ریشه دارد. این گویش، لهجه‌های مختلفی را شامل می‌شود و در حال حاضر، همچون بسیاری از گویش‌ها و لهجه‌های رایج در جای‌جای کشورمان، خطر انقراض، آن را تهدید می‌کند (نک: دهقانان، ۱۳۸۶: مقدمه کتاب؛ آقاریع، ۱۳۸۳: ۷ و ۸؛ حلوچی نسلجی، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۵؛ مجیدی، ۱۳۵۴: ۱-۱۳). گویش راجی در شهرستان نطنز از استان اصفهان، این لهجه‌ها را شامل می‌شود که تفاوت‌های موجود میان آن‌ها عمدتاً به لحاظ آوایی (تلفظ) و کمتر به لحاظ واژگانی و گاه دستوری است: طرقي، طاری، کسه‌ای، تکیه‌ای، ایبانه‌ای، طره‌ای، طامه‌ای و نطنزی. لهجه طرقي از گویش راجی از گذشته‌های بسیار دور تاکنون در شهر طرقرود از توابع شهرستان نطنز از استان اصفهان رواج داشته است و در حال حاضر نیز در این منطقه به آن سخن گفته می‌شود.

۴. ویژگی‌های صرفی فعل در لهجه طرقي از گویش راجی

در این بخش، پس از بیان مقدمات پیشین، شش فعل مختلف را به صورت تصادفی و شامل اقسام ساده، مرکب، پیشوندی، مجهول، لازم (ناگذر)، متعدی (گذرا) و ربطی برگزیده و ویژگی‌های صرفی آن‌ها را بررسی کرده‌ایم. در این حوزه، نخست به مقوله زمان پرداخته‌ایم که در فعل‌های مورد استفاده در لهجه طرقي از گویش راجی، ویژگی‌هایی درخور توجه دارد. در ادامه، فعل‌های انتخاب شده را در اقسام گوناگون از زمان‌های ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید، التزامی و مستمر / ملموس)، مضارع (اخباری، التزامی و مستمر / ملموس) صرف کرده و شکل‌های امر (دوم شخص مفرد و جمع) و مصدرهای آن‌ها را هم نشان داده‌ایم تا بر آن اساس بتوانیم مهم‌ترین ویژگی‌های صرفی مرتبط با مقوله زمان در این فعل‌ها را بیان کنیم.

الف) مصدر گفتن (ساده، متعدی، معلوم، تام - vätmun):

بن ماضی: vät/ ät و بن مضارع: väj

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
گفتم benvät/ bevät	گفتی bedvät/ bedät	گفت bešvät/ bešät	گفتیم bemuvät	گفتید beduvät	گفتند bešuvät
می‌گفتم amvät/ avät	می‌گفتی advät/ adät	می‌گفت ašvät/ ašät	می‌گفتیم amuvät	می‌گفتید aduvät	می‌گفتند ašuvät
گفتم benväta/ beväta	گفته‌ای bedväta/ bedäta	گفته است bešväta/ bešäta	گفته‌ایم bemuväta	گفته‌اید beduväta	گفته‌اند bešuväta
گفته بودم benväta/ beväta bo	گفته بودی bedväta/ bedäta bo	گفته بود bešväta/ bešäta bo	گفته بودیم bemuväta bo	گفته بودید beduväta bo	گفته بودند bešuväta bo
گفته باشم benväta/ beväta bü	گفته باشی bedväta/ bedäta bü	گفته باشد bešväta/ bešäta bü	گفته باشیم bemuväta bü	گفته باشید beduväta bü	گفته باشند bešuväta bü
داشتم می‌گفتم därdum amvät/ avät	داشتی می‌گفتی därded advät/ adät	داشت می‌گفت därdeš ašvät/ ašät	داشتیم می‌گفتیم därdmu/ därdemu amuvät	داشتید می‌گفتید därddu/ därdedu aduvät	داشتند می‌گفتند därdšu/ därdešu ašuvät

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
می گویم avāju/aju	می گوید aväje/aje	می گوید avāja/aja	می گویم aväjim/ajim	می گوید aväjid/ajid	می گویند aväjand/ajand
بگویم bevāju	بگوید beväje	بگوید bevāja	بگویم beväjim	بگوید beväjid	بگویند beväjand
دارم می گویم dāru avāju/aju	داری می گوید dāre aväje/aje	دارد می گوید dāra avāja/aja	داریم می گویم dārim aväjim/ajim	دارید می گوید dārid aväjid/ajid	دارند می گویند dārand avājand/ajand

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
بگو bevä/ beväj	بگویند beväjid

ب) مصدر رفتن (ساده، لازم، معلوم، تام - šoymun):

بن ماضی: šo/ ši و بن مضارع: š

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
رفتم bešoyo	رفتگی bešoye	رفت bešo	رفتیم bešoyim	رفتید bešoyid	رفتند bešoyand
می رفتم ašoyo	می رفتگی ašoye	می رفت ašo	می رفتیم ašoyim	می رفتید ašoyid	می رفتند ašoyand
رفته ام bešiyayu	رفته ای bešiyaye	رفته است bešiya	رفته ایم bešiyayim	رفته اید bešiyayid	رفته اند bešiyand
رفته بودم bešiya boyo	رفته بودی bešiya boye	رفته بود bešiya bo	رفته بودیم bešiya boyim	رفته بودید bešiya boyid	رفته بودند bešiya boyand
رفته باشم bešiya bü	رفته باشی bešiya be	رفته باشید bešiya bü	رفته باشیم bešiya bim	رفته باشید bešiya bid	رفته باشند bešiya band
داشتیم می رفتم dārdum ašoyo	داشتی می رفتگی dārded ašoye	داشت می رفت dārdeš ašo	داشتیم می رفتیم dārdemu ašoyim	داشتید می رفتید dārdedu ašoyid	داشتند می رفتند dārdešu ašoyand

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع	
می‌روم ašū	می‌روی aše	می‌رود ašū	می‌رویم ašim	می‌روید ašid	می‌روند ašand	اخباری روند
بروم bešū	بروی beše	برود bešū	برویم bešim	بروید bešid	بروند bešand	اخباری مضارع
دارم می‌روم dāru ašū	داری می‌روی dāre aše	دارد می‌رود dāra ašū	داریم می‌رویم dārim ašim	دارید می‌روید dārid ašid	دارند می‌روند dārand ašand	اخباری (معلوم)

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
برو beše	بروید bešid

ج) مصدر نوشیدن (پیشوندی، متعدی، معلوم، تام - vāxārdmun):

بن ماضی: vāxārd و بن مضارع: vāxur/ vāxer/ vāxir

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع	
نوشیدم vāmxārd	نوشیدی vādxārd	نوشید vāšxārd	نوشیدیم vāmuxārd	نوشیدید vādūxārd	نوشیدند vāšūxārd	ماضی ساده
می‌نوشیدم vāmaxārd	می‌نوشیدی vādaxārd	می‌نوشید vāšaxārd	می‌نوشیدیم vāmuaxārd	می‌نوشیدید vādūaxārd	می‌نوشیدند vāšūaxārd	ماضی استمراری
نوشیده‌ام vāmxārda	نوشیده‌ای vādxārda	نوشیده است vāšxārda	نوشیده‌ایم vāmuxārda	نوشیده‌اید vādūxārda	نوشیده‌اند vāšūxārda	ماضی بتانی
نوشیده بودم vāmxārda bo	نوشیده بودی vādxārda bo	نوشیده بود vāšxārda bo	نوشیده بودیم vāmuxārda bo	نوشیده بودید vādūxārda bo	نوشیده بودند vāšūxārda bo	ماضی چید
نوشیده باشم vāmxārda bū	نوشیده باشی vādxārda bū	نوشیده باشد vāšxārda bū	نوشیده باشیم vāmuxārda bū	نوشیده باشید vādūxārda bū	نوشیده باشند vāšūxārda bū	ماضی آتی
داشتیم می‌نوشیدم dārdum vāmxārd	داشتی می‌نوشیدی dārded vādxārd	داشت می‌نوشید dārdeš vāšxārd	داشتیم می‌نوشیدیم dārdmu vāmuaxārd	داشتید می‌نوشیدید dārddu vādūaxārd	داشتند می‌نوشیدند dārdšu vāšūaxārd	ماضی (معلوم)

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
می‌نوشم vāaxuru	می‌نوشی vāaxere	می‌نوشد vāaxera	می‌نوسیم vāaxirim	می‌نوکید vāaxirid	می‌نوشدند vāaxerand
نوشم	نوشی	نوشد	نوسیم	نوکید	نوشدند
دارم می‌نوشم dāru	داری می‌نوشی dāre	دارد می‌نوشد dāra	داریم می‌نوسیم dārim	دارید می‌نوکید dārid	دارند می‌نوشدند dārand
دارم می‌نوشم vāaxuru	داری می‌نوشی vāaxere	دارد می‌نوشد vāaxera	داریم می‌نوسیم vāaxirim	دارید می‌نوکید vāaxirid	دارند می‌نوشدند vāaxerand

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
بنوش vāxor/ vāxo	بنوشید vāxirid

(د مصدر صدا کردن (مرکب، متعدی، معلوم، تام - vāj kardmun):

بن ماضی: vāj ka/ kard و بن مضارع: vāj kur/ ker/ kir

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
صدا کردم vājum ka/ kard	صدا کردی vājed ka/ kard	صدا کرد vāješ ka/ kard	صدا کردیم vājmu/ vājemu ka/ kard	صدا کردید vājdu/ vājedu ka/ kard	صدا کردند vājšu/ vāješu ka/ kard
صدا می‌کردم	صدا می‌کردی	صدا می‌کرد	صدا می‌کردیم	صدا می‌کردید	صدا می‌کردند
صدا کرده‌ام vājum aka/ akard	صدا کرده‌ای vājed aka/ akard	صدا کرده‌است vāješ aka/ akard	صدا کرده‌ایم vājmu/ vājemu aka/ akard	صدا کرده‌اید vājdu/ vājedu aka/ akard	صدا کرده‌اند vājšu/ vāješu karda
صدا کرده بودم vājum karda bo	صدا کرده بودی vājed karda bo	صدا کرده بود vāješ karda bo	صدا کرده بودیم vājmu/ vājemu karda bo	صدا کرده بودید vājdu/ vājedu karda bo	صدا کرده بودند vājšu/ vāješu karda bo
صدا کرده باشم vājum karda bū	صدا کرده باشی vājed karda bū	صدا کرده باشد vāješ karda bū	صدا کرده باشیم vājmu/ vājemu karda bū	صدا کرده باشید vājdu/ vājedu karda bū	صدا کرده باشند vājšu/ vāješu karda bū
داشتم صدا می‌کردم dārdum vājum aka/ akard	داشتی صدا می‌کردی dārded vājed aka/ akard	داشت صدا می‌کرد dārdes vāješ aka/ akard	داشتیم صدا می‌کردیم dārdmu/ dārdemu vājmu/ vājemu aka/ akard	داشتید صدا می‌کردید dārddu/ dārdedu vājdu/ vājedu aka/ akard	داشتند صدا می‌کردند dārdšu/ dārdesšu vājšu/ vāješu aka/ akard

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
صدا می‌کنم vāj akuru	صدا می‌کنی vāj akere	صدا می‌کند vāj akera	صدا می‌کنیم vāj akirim	صدا می‌کنید vāj akirid	صدا می‌کنند vāj akerand
صدا کنم vāj kuru	صدا کنی vāj kere	صدا کند vāj kera	صدا کنیم vāj kirim	صدا کنید vāj kirid	صدا کنند vāj kerand
دارم صدا می‌کنم dāru vāj akuru	داری صدا می‌کنی dāre vāj akere	دارد صدا می‌کند dāra vāj akera	داریم صدا می‌کنیم dārim vāj akirim	دارید صدا می‌کنید dārid vāj akirid	دارند صدا می‌کنند dārand vāj akerand

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
صدا کن vāj ki/ beki	صدا کنید vāj kirid/ bekirid

ه) مصدر پختن به معنای پخته شدن (ساده، مجهول، تام - pičiyāymun):

بن ماضی: pičiyā و بن مضارع: piči

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
پخته شدم bepičiyāyu	پخته شدی bepičiyāye	پخته شد bepičiyā	پخته شدیم bepičiyāyim	پخته شدید bepičiyāyid	پخته شدند bepičiyāyand
پخته می‌شدم apičiyāyu	پخته می‌شدی apičiyāye	پخته می‌شد apičiyā	پخته می‌شدیم apičiyāyim	پخته می‌شدید apičiyāyid	پخته می‌شدند apičiyāyand
پخته شده‌ام bepičiyāyayu	پخته شده‌ای bepičiyāyaye	پخته شده است bepičiyāya	پخته شده‌ایم bepičiyāyayim	پخته شده‌اید bepičiyāyayid	پخته شده‌اند bepičiyāyand
پخته شده بودم bepičiyā/ bepīchiyāya boyo	پخته شده بودی bepičiyā/ bepīchiyāya boye	پخته شده بود bepičiyā/ bepīchiyāya bo	پخته شده بودیم bepičiyā/ bepīchiyāya boyim	پخته شده بودید bepičiyā/ bepīchiyāya boyid	پخته شده بودند bepičiyā/ bepīchiyāya boyand
پخته شده باشم bepičiyā/ bepīchiyāya bū	پخته شده باشی bepičiyā/ bepīchiyāya be	پخته شده باشد bepičiyā/ bepīchiyāya bū	پخته شده باشیم bepičiyā/ bepīchiyāya bim	پخته شده باشید bepičiyā/ bepīchiyāya bīd	پخته شده باشند bepičiyā/ bepīchiyāya band
داشتم پخته می‌شدم dārdum apičiyāyu	داشتی پخته می‌شدی dārded apičiyāye	داشت پخته می‌شد dārdeš apičiyā	داشتیم پخته می‌شدیم dārdmu/ dārdemu apičiyāyim	داشتید پخته می‌شدید dārddu/ dārdedu apičiyāyid	داشتند پخته می‌شدند dārdšu/ dārdešu apičiyāyand

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع	
apiciyu	apiciye	apiciya	apiciyim	apiciyid	apiciyand	مضارع اخباری پخته می‌شوم پخته می‌شوی پخته می‌شود پخته می‌شویم پخته می‌شوید پخته می‌شوند
bepiciyu	bepiciye	bepiciya	bepiciyim	bepiciyid	bepiciyand	مضارع التزامی پخته بشوم پخته بشوی پخته بشود پخته بشویم پخته بشوید پخته بشوند
däru apiciyu	däre apiciye	dära apiciya	därim apiciyim	därid apiciyid	därand apiciyand	مضارع مستمر (معلوم) دارم پخته می‌شوم داری پخته می‌شوی دارد پخته می‌شود داریم پخته می‌شویم دارید پخته می‌شوید دارند پخته می‌شوند

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
bepičiyo	bepičiyid
پخته شو	پخته شوید

(و مصدر بودن / استن / هستن (ساده، معلوم، ربطی - boymun):

بن ماضی: bo/ bi و بن مضارع: h/ b

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع	
boyu/ boyo	boye	bo	boyim	boyid	boyand	ماضی ساده بودم بودی بود بودیم بودید بودند
aboyu/ aboyo	aboye	abo	aboyim	aboyid	aboyand	ماضی استمراری می‌بودم می‌بودی می‌بود می‌بودیم می‌بودید می‌بودند
biyayu/ biyayo	biyaye	biya	biyayim	biyayid	biyayand	ماضی قطعی بوده‌ام بوده‌ای بوده است بوده‌ایم بوده‌اید بوده‌اند
biya boyu/ boyo	biya boye	biya bo	biya boyim	biya boyid	biya boyand	ماضی پند بوده بودم بوده بودی بوده بود بوده بودیم بوده بودید بوده بودند
biya bü	biya be	biya bü	biya bim	biya bid	biya band	ماضی التزامی بوده باشم بوده باشی بوده باشد بوده باشیم بوده باشید بوده باشند
.....	ماضی مستمر (معلوم)

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
هستم hu/ -u	هستی he/ -e	هست / است ha/ -a	هستیم him/ -im	هستید hid/ -id	هستند hand/ -and
باشم bū	باشی be	باشد bū	باشیم bim	باشید bid	باشند band
.....

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
باش bo	باشید bid

براساس آنچه صرف فعل‌های انتخاب‌شده نشان می‌دهد، به‌طور کلی در لهجه طرقي از گویش راجی، تنوع ساختاری و دگرگونی‌های مختلف در فعل‌های ماضی، بیشتر از فعل‌های مضارع و امر است و در اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها جابه‌جایی و تغییر، بیش از دیگر فعل‌ها صورت می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های دستگاه صرف فعل در زمان‌ها و صیغه‌های گوناگون در لهجه موردبررسی بدین شرح‌اند:

۴-۱. زمان ماضی

۴-۱-۱. فعل‌های ماضی ساده به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند) be -

مثال: (گفتم) bemvät

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + (پیشوند) be/ ba -

مثال: (رفتم)، bamayu (آمدم) و bepičiyäyu (پخته شدم)

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

مثال: (نوشیدم) vämxärd و (نشاندم) hämčänd

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + پیشوند فعل -

مثال: (افتادم) derkattu و (سر خوردم) hälizäyu

+ (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیر فعلی فعل مرکب -
عنصر فعلی فعل مرکب

مثال: vājum ka/ kard (صدا کردم)

(شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی -

مثال: boyu/ boyo (بودم)

۴-۱-۲. فعل‌های ماضی استمراری به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند معادل «می»)

مثال: amvāt (می‌گفتم)

(شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی + (پیشوند معادل «می»)

مثال: ašoyo (می‌رفتم)، atūmayu (می‌آمدم)، apičiyāyu (پخته می‌شدم) و aboyu/ aboyo

(می‌بودم)

بن ماضی + (پیشوند معادل «می») a + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

مثال: vāmaxārd (می‌نوشتیدم) و hāmačānd/ hāmačānā (می‌نشاندم)

(شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی + (پیشوند معادل «می») a + پیشوند فعل -

مثال: derakattu (می‌افتادم) و hāalizāyu (سُر می‌خوردم)

(پیشوند معادل «می») a + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیر فعلی فعل مرکب -

+ عنصر فعلی فعل مرکب

مثال: vājum aka/ akard (صدا می‌کردم)

۴-۱-۳. فعل‌های ماضی نقلی به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

a + بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند)

(پسوند a معادل «ه») است که در زبان فارسی برای ساختن وجه وصفی مورد نیاز در زمان‌های

ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی به کار می‌رود؛

مثال: bemvātta (گفته‌ام)

(شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + (پسوند معادل «ه») a + بن ماضی + (پیشوند)

مثال: bešiyayu (رفته‌ام)، bamiyayu (آمده‌ام) و bepičiyāyayu (پخته شده‌ام)

(پسوند معادل «ه») a + بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

مثال: vāmxārda (نوشیده‌ام) و hāmčānāya/ hāmčānda (نشانده‌ام)

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + پیشوند فعل -

مثال: derkattayu (افتاده‌ام) و hālizāyayu (سُر خورده‌ام).

در این ساختار، هرگاه قبل از مصوّت کوتاه a، مصوّت قرار گیرد، برای سهولت تلفظ، یک صامت

y پیش از a اضافه می‌شود؛ مثال: hālizāyayu.

عنصر فعلی فعل + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیرفعلی فعل مرکب -
(پسوند معادل «ه») + a + مرکب

مثال: vājum karda (صدا کرده‌ام)

(شناسه‌های ماضی) + a + o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی -

مثال: biyayu (بوده‌ام)

۴-۱-۴. فعل‌های ماضی بعید به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

+ بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند) be -

(فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») a

مثال: bemvätta/ bevätta bo (گفته بودم) و bepičiyä/ bepičiyāya boyo (پخته شده بودم)

(فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + (پیشوند) be/ ba -

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and

مثال: bešiya boyo (رفته بودم) و bamiya boyo (آمده بودم)

(پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

(فعل معین) + bo

مثال: vāmxārda bo (نوشیده بودم) و hāmčānāya/ hāmčānda bo (نشانده بودم)

(فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + پیشوند فعل -

(شناسه‌های ماضی) and

مثال: derkatta boyo (افتاده بودم) و hālizāya boyo (سُر خورده بودم)

(شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیرفعلی فعل مرکب -

(فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») + a + عنصر فعلی فعل مرکب +

مثال: vājum karda bo (صدا کرده بودم)

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and + (فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی -

مثال: biya boyu/ boyo (بوده بودم)

۴-۱-۵. فعل‌های ماضی التزامی به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

+ بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند) - be

(فعل معین - معادل «باش») در زبان فارسی) + bü + (پسوند معادل «ه») + a

مثال: bemvätta/ bevätta bü (گفته باشم)

- be/ ba (پیشوند) + بن ماضی + a + (پسوند معادل «ه») + bü, be, bü, bim, bid, band

(فعل معین)

مثال: bešiya bü (رفته باشم)، bamiya bü (آمده باشم) و bepičiyä/ bepičiyäya bü (پخته

شده باشم)

(پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

+ bü (فعل معین)

مثال: vämxärda bü (نوشیده باشم) و hämčänäya/ hämčända bü (نشانده باشم)

(فعل معین) + bü, be, bü, bim, bid, band + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + پیشوند فعل -

مثال: derkatta bü (افتاده باشم) و hälizäya bü (سُر خورده باشم)

(شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیر فعلی فعل مرکب -

+ (فعل معین) + bü, be, bü, bim, bid, band + (پسوند معادل «ه») + a + عنصر فعلی فعل مرکب +

مثال: väjum karda bü (صدا کرده باشم)

(فعل معین) + bü, be, bü, bim, bid, band + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی -

مثال: biya bü (بوده باشم)

۴-۱-۶. فعل‌های ماضی مستمر (ملموس) به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

- dårdum, dårded, dārdeš, dårdmu/ dårdemu, dārddu/ dārdedu, dårdšu/ dārdešu

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند معادل «می») + a + (فعل معین)

مثال: dårdum amvät/ avät (داشتم می‌گفتم)

- dårdum, dårded, dārdeš, dårdmu/ dårdemu, dārddu/ dārdedu, dårdšu/ dārdešu

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی + (پیشوند معادل «می») + a + (فعل معین)

مثال: dārdum ašoyo (داشتم می‌رفتم)، dārdum atūmayu (داشتم می‌آمدم) و dārdum apičiyāyu (داشتم پخته می‌شدم)

- dārdum, dārded, dārdeš, dārdmu/ dārdemu, dārddu/ dārdedu, dārdšu/ dārdešu (پیشوند معادل «می») + a (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل + (فعل معین) بن ماضی +

مثال: dārdum vāmaxārd (داشتم می‌نوشیدم) و dārdum hāmačānd/ hāmačānā (داشتم می‌نشاندم)

- dārdum, dārded, dārdeš, dārdmu/ dārdemu, dārddu/ dārdedu, dārdšu/ dārdešu + o/ u, e, ..., im, id, and (پیشوند معادل «می») + a + پیشوند فعل + (فعل معین) (شناسه‌های ماضی)

مثال: dārdum derakattu (داشتم می‌افتادم) و dārdum hāalizāyu (داشتم سُر می‌خوردم)

- dārdum, dārded, dārdeš, dārdmu/ dārdemu, dārddu/ dārdedu, dārdšu/ dārdešu (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیرفعلی فعل مرکب + (فعل معین) عنصر فعلی فعل مرکب + (پیشوند معادل «می») + a

مثال: dārdum vājum aka (داشتم صدا می‌کردم)

۷-۱-۴. شناسه‌های سازنده فعل ماضی عبارت‌اند از:

m, d, š, mu, du, šu
o/ u, e, ..., im, id, and^{۱۵}

۸-۱-۴. فعل‌های معین سازنده فعل ماضی عبارت‌اند از:

فعل معین	زمان
bo (با شناسه یا بدون آن براساس نوع فعل)	ماضی بعید
ᵛbū, be, bü, bim, bid, band	ماضی التزامی
dārdum, dārded, dārdeš, dārdmu/ dārdemu, dārddu/ dārdedu, dārdšu/ dārdešu	ماضی مستمر (ملموس)

۹-۱-۴. پیشوندهای مورد استفاده در ساخت فعل ماضی عبارت‌اند از:

کارکرد	نوع زمان ماضی	پیشوند
در زبان فارسی معیار ترجمه نمی‌شود.	ماضی ساده، نقلی، بعید و التزامی	be/ ba
در بیشتر موارد، ایجاد تغییر در معنای فعل	تمام زمان‌ها	پیشوندهای سازنده فعل پیشوندی (مانند پیشوند vä در مصدر växärdmun)
معادل «می» در ماضی استمراری در زبان فارسی	ماضی استمراری و ماضی مستمر (ملموس)	a

در صرف فعل ماضی، گاه شناسه اول شخص مفرد حذف می‌شود؛ مثال: bemvät/ bevät (گفتم). گاه نیز یکی از واج‌های سازنده بن فعل حذف می‌شود؛ مثال: bedvät/ bedät (گفتی). همان‌گونه که در جدول‌ها می‌بینیم، در صرف برخی فعل‌ها جایگاه شناسه‌های ماضی تغییر می‌کند.

گاه پس از افزوده شدن شناسه‌های ماضی به فعل، واج آخر از بن فعل به صورت مشدد تلفظ می‌شود؛ مثال: derakattu (افتادم) و derakku (می‌افتم). گاه، a (معادل با پیشوند «می» ماضی استمراری در زبان فارسی) بین پیشوند و فعل قرار می‌گیرد؛ مثال: derakattu (می‌افتادم).

گاه در عنصر فعلی از فعل مرکب، برخی واج‌ها حذف می‌شوند؛ مثال: väjum ka/ kard (صدا کردم).

۲-۴. زمان مضارع

۱-۲-۴. فعل‌های مضارع اخباری در لهجه طرقي از گویش راجی به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + (پیشوند معادل با «می» در زبان فارسی) a -
 مثال: aväju (می‌گویم)، ašü (می‌روم)، ayu (می‌آیم) و apičiyu (پخته می‌شوم). در برخی فعل‌ها پیشوند a حذف می‌شود؛ مثال: zänu (می‌دانم).

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + (پیشوند معادل با «می» در زبان فارسی) a + پیشوند فعل -

مثال: väaxuru (می‌نوشم)، derakku (می‌افتم)، häälizu (سُر می‌خورم) و häaçänu (می‌نشانم)

+ (پیشوند معادل با «می») در زبان فارسی) a + عنصر غیر فعلی از فعل مرکب -
شناسه‌های مضارع + عنصر فعلی از فعل مرکب

مثال: väj akuru (صدا می‌کنم)

(یا شناسه‌های مضارع به‌تهایی) شناسه‌های مضارع + بن مضارع -

مثال: hu/ -u (هستم)

۲-۲-۴. فعل‌های مضارع التزامی به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + (پیشوند) be/ bi -

مثال: beväju (بگویم)، bešü (بروم)، biyu (بیایم) و bepčiyu (پخته بشوم)

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + پیشوند فعل -

مثال: växuru (بنوشم)، derku (بیفتم)، häälizu (سُر بخورم) و häaçänu (بنشانم)

شناسه‌های مضارع + عنصر فعلی از فعل مرکب + عنصر غیر فعلی از فعل مرکب -

مثال: väj kuru (صدا کنم)

شناسه‌های مضارع + بن مضارع -

مثال: bü (باشم)

۲-۳-۴. فعل‌های مضارع مستمر (ملموس) به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

(پیشوند معادل با «می») در زبان فارسی) a + (فعل معین) däru, дәre, дәra, дәrim, дәrid, дәrand -

شناسه‌های مضارع + بن مضارع +

مثال: däru aväju (دارم می‌گویم)، däru ašü (دارم می‌روم)، däru ayu (دارم می‌آیم) و däru

apičiyu (دارم پخته می‌شوم)

پیشوند فعل + (فعل معین) däru, дәre, дәra, дәrim, дәrid, дәrand -

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + (پیشوند معادل با «می») در زبان فارسی) a +

مثال: däru väaxuru (دارم می‌نوشم)، däru derakku (دارم می‌افتم)، däru häälizu (دارم سُر

می‌خورم) و däru häaçänu (دارم می‌نشانم)

دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی ۱۹

عنصر غیر فعلی از فعل مرگب + (فعل معین) *däru, дәre, дәra, дәrim, дәrid, дәrand* -
 شناسه‌های مضارع + عنصر فعلی از فعل مرگب + (پیشوند معادل با «می») در زبان فارسی) + a
 مثال: *däru vāj akuru* (دارم صدا می‌کنم)
 ۴-۲-۴. شناسه‌های سازنده فعل مضارع عبارت‌اند از:

u/ ü, e, a/ ü, im, id, and

۴-۲-۵. فعل‌های معین سازنده فعل مضارع عبارت‌اند از:

فعل معین	زمان
<i>däru, дәre, дәra, дәrim, дәrid, дәrand</i>	مضارع مستمر (ملموس)

۴-۲-۶. پیشوندهای مورد استفاده در ساخت فعل مضارع عبارت‌اند از:

کارکرد	نوع زمان مضارع	پیشوند
پیشوند معادل با «می» در زبان فارسی	مضارع اخباری و مستمر (ملموس)	a
در بیشتر موارد، ایجاد تغییر در معنای فعل	تمام زمان‌ها	پیشوندهای سازنده فعل پیشوندی (مانند پیشوند <i>vä</i> در مصدر <i>växärdmun</i>)
ساختن فعل التزامی	مضارع التزامی	be/ bi

گاه برخی واج‌های بن مضارع حذف می‌شوند؛ مثال: *aväju/ aju* (می‌گویم).
 گاه در تلفظ، گونه‌ای حذف واج‌های بن مضارع و ادغام آن‌ها در واج‌های دیگر رخ می‌دهد؛ مثال:
biyim/ bim (بیاییم).
 برخی فعل‌ها در بعضی زمان‌ها صرف نمی‌شوند؛ مانند ماضی و مضارع مستمر (ملموس) از مصدر
boymun (بودن / استن / هستن).

۴-۳. فعل امر

۴-۳-۱. فعل‌های امر دوم شخص مفرد به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

- بن مضارع + be

مثال: beväj (بگو)

- be + بن مضارع + e/o

مثال: beše (برو) و bepičiyō (پخته شو)

- بن مضارع + پیشوند فعل

مثال: växor/ växō (بنوش)، häliz (سُر بخور) و häčän (بنشان)

- o + بن مضارع + پیشوند فعل

این o به فعل در حالت امر مفرد اضافه می‌شود؛ مثال: derko (بیفت)

- o + بن مضارع

مثال: bo (باش)

- ساخت فعل امر بدون قاعده

مثال: bore (بیا)

- عنصر فعلی از فعل مرکب + (یا بدون آن) be + عنصر غیرفعلی از فعل مرکب

مثال: väj ki/ beki (صدا کن)

۴-۳-۲. فعل‌های امر دوم شخص جمع به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

- (شناسه) id + بن مضارع + be

مثال: beväjid (بگویید)، besid (بروید) و bepičiyid (پخته بشوید)

- (شناسه) id + بن مضارع + پیشوند فعل

مثال: växirid (بنوشید)، derkid (بیفتید)، hälizid (سُر بخورید) و häčänid (بنشانید)

- (شناسه) id + عنصر فعلی از فعل مرکب + (یا بدون آن) be + عنصر غیرفعلی از فعل مرکب

مثال: väj kirid/ bekirid (صدا کنید)

- (شناسه) id + بن مضارع

مثال: bid (باشید)

- ساخت فعل امر بدون قاعده

مثال: bid (بیاید) که ظاهراً در اصل به صورت biyid بوده است. همان‌گونه که می‌بینیم، پیشوند خاص سازنده فعل امر، be است که البته گاهی به شکل bo (مانند bore به معنای «بیا») یا b (مانند bid به معنای «بیاید») درمی‌آید. در فعل امر نیز گاهی برخی واج‌های بن فعل حذف می‌شوند؛ مثال: bevä/ beväj (بگو).

۴-۴. مصدر

ساختار مصدر در گویش راجی به این صورت است:
(پسوند) mun + بن ماضی
مثال: vätmun (گفتن).
این ساختار، قاعده کلی برای به دست آوردن مصدر است.

۴-۵. دیگر ویژگی‌های فعل در لهجه طرقي از گویش راجی

۴-۵-۱. ساختار پیچیده فعل و جایگاه متغیر بن و شناسه در آن
همان‌گونه که در تحلیل فعل‌های انتخاب شده دیدیم، در لهجه مورد بررسی و به ویژه در زمان ماضی، فعل دارای ساختاری پیچیده است و جایگاه شناسه و دیگر اجزا در آن در حالت‌های مختلف تغییرهایی می‌کند.

۴-۵-۲. آمدن ضمیر متصل مفعولی در ساختار فعل
مثال: amyäna (هن را می‌آورد).

۴-۵-۳. جدا شدن شناسه و قرار گرفتن آن قبل از فعل در ساختار جمله
مثال:

(این‌ها را نمی‌خواهم) ihäm napiya
در این حالت، گاه شناسه از فعل فاصله می‌گیرد، برخی ارکان جمله در میان آن و فعل می‌آیند و فعل در تمام شش صیغه، از شناسه جداست؛ مثال:
dotä melim düme kala de bedi (دوتا گربه را روی دیوار دیدم)

۴-۵-۴. نقش فعال پیشوندها در تغییر دادن معنای فعل

مثال:

- از مصدر katmun (افتادن): ärkat (از بین رفت / منسوخ شد)؛ derkat (درافتاد)^{۱۷}.
- از مصدر xändmun (خواندن): ärxänu (مثلاً: درس بخوانم).
- از مصدر xärdmun (خوردن): vāxuru (بنوشم).
- از مصدر geratmun (گرفتن): hāmgerat (گرفتم و گاهی به معنای خریدم)؛ ärumgerat (برداشتم).
- از مصدر basmun (زدن / بستن): dimbas (کتکش زدم)؛ ärum bas (مثلاً: انگور را با نخ بستم)؛ derum bas (مثلاً: دست آسیب دیده را بستم).

۴-۵-۵. تغییر کردن شکل بن فعل در صیغه‌های مختلف

نمونه این ویژگی را در مصدر xärdmun (خوردن) می‌توان دید که بن مضارع آن به این صورت‌هاست:
.xur/ xer/ xir

۴-۵-۶. قرار گرفتن ضمیر متصل مفعولی در میان ساختار فعل

مثال:

(می‌آیند می‌گیرند می‌برند) ayand adgerand adnigand

۴-۵-۷. ساخت فعل دعایی به صورت رایج در فارسی کلاسیک

مثال:

xodāš biyamorzā^{۱۸} (خدایش بیامرزاد)

۴-۵-۸. فعل‌هایی با معنای خاص

مانند پیداکردن به معنای به دنیا آوردن:

vačaš di ka (بچه پیدا کرد = صاحب فرزند شد)

۴-۵-۹. کاربرد فعل‌های خاص زبان فارسی کهن

نمونه شاخص این ویژگی، استفاده از فعل‌های مصدر «شدن» به معنای رفتن و به کار بردن فعل‌های مصدر «آمدن» به عنوان فعل ربطی است. مثال:

hasan bešo raz (حسن به باغ شد = رفت)

in püra xeyli čak amiya (این پسره خیلی چاق آمده است = شده است)

۴-۵-۱۰. ساخت‌های مصدر

۴-۵-۱۰-۱. ساختن مصدر با استفاده از پسوند **mun** یا بدون آن

مثال: xärdmun/ xärd (خوردن)؛ vätmun (گفتن)؛ kindmun (کندن)؛ nivištmun (نوشتن)؛
sätmun/ sät (ساختن)؛ hangäštmun/ hangäšt (حرف زدن)؛

šumxärd rä vägerdim (برای شام خوردن برگردیم)

yo kiyasät eč komakeš neka (در خانه ساختن هیچ کمکی نکرد)

injur hangäšt fäyda nedära (این جور حرف زدن فایده‌ای ندارد)

۴-۵-۱۰-۲. ساخت خاص مصدر با استفاده از پسوند **i** پس از بن مضارع

مثال: razkini (باغ را کندن)؛ vač(č)adäri (بچه‌داری).

۴-۵-۱۱. کاربرد فعل با معنای تفضیلی به جای استفاده از قید

مانند مصدر «دوست‌تر داشتن» به معنای بیشتر دوست داشتن^۹:

mu in vača un itä de düstar dāru (من این بچه را از آن یکی دوست‌تر دارم = بیشتر دوست دارم)

۴-۵-۱۲. جایگاه پیشوندهای سازنده فعل نفی (-na/ -ne) و نهی (-ma)

- در آغاز فعل: nemvät (نگفتم)، naväju (نمی‌گویم) و maväj/ mavä (نگو)؛

- بعد از پیشوند فعل: vämnexärd (ننوشیدم) و vāmaxo (ننوش)؛

- بعد از عنصر غیرفعلی از فعل مرکب: vājum nekard (صدا نکردم) و vāj maki (صدا نکن).

۴-۵-۱۳. کاربرد فعل با معنای کنایی

در لهجه مورد بحث، برای بیان معنای توانستن / نتوانستن از فعل‌های مصدر teq vundmun/

nevundmun با معنای تحت‌اللفظی «تبع‌بریدن / نبریدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

mu tequm naväna bešu šahr (من تیغ نمی‌بُرد = نمی‌توانم بروم شهر)

teqeš ašvund höyä vägerda (تیغش می‌بُرد = می‌توانست فردا برگردد)

برای بیان معنای توانستن / نتوانستن علاوه بر این عبارت فعلی دارای معنای کنایی، از یک فعل وجهی با بن šū به این صورت نیز استفاده می‌شود:

اَشُود / باشُود وَاَت / ناَشُود وَاَت (می‌توانی / نمی‌توانی بگویی)^{۲۰}
 وَاَمُو(b)اَشُوخَارْد / وَاَمُونَاَشُوخَارْد (می‌توانیم / نمی‌توانیم بنوشیم)
 هَاَش(b)اَشُولِيزَا / هَاَشْنَاَشُولِيزَا (می‌تواند / نمی‌تواند سُر بخورد)
 وَاَجْدُو (b)اَشُوكَا / وَاَجْدُونَاَشُو كَا (می‌توانید / نمی‌توانید صدا کنید)
 باشُوشُو بو / ناَشُوشُو بو (می‌توانند / نمی‌توانند باشند)

۱۴-۵. فعل‌های وجهی

مهم‌ترین فعل‌های وجهی مورداستفاده در این لهجه از گویش راجی عبارت‌اند از:

- فعل با ریشه šū برای بیان معنای توانستن که در سطرهای قبل درباره آن صحبت کردیم؛
 - فعل apiya به معنای «باید» (زمان حال) و apiyā به معنای «بایست» (زمان گذشته) که گویشوران، هر کدام را در جای درست و مناسب به کار می‌برند. مثال:

apiya qozāš bexera (باید غذایی را بخورد)
 apiyā darseš ārxāna (بایست درسش را می‌خواند)

۵. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفتیم، مهم‌ترین ویژگی‌های دستگاہ صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی بدین شرح‌اند:

از ویژگی‌های کلی فعل، موارد زیر را می‌توان نام برد: بیشتر بودن تنوع ساختاری و دگرگونی‌های مختلف در فعل‌های ماضی در مقایسه با فعل‌های مضارع و امر، و صورت‌گرفتن جابه‌جایی و تغییر در اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها بیش از دیگر فعل‌ها؛ پیچیدگی ساختار فعل به‌ویژه در زمان ماضی و جایگاه متغیر بن، شناسه و پیشوندها در آن؛ اشتراک برخی ویژگی‌های صرفی فعل در لهجه طرقي از گویش راجی با ویژگی‌های صرفی فعل در زبان فارسی دری کهن. ویژگی‌های مربوط به کاربرد شناسه عبارت‌اند از: لغزنده بودن جایگاه شناسه در فعل ماضی؛ خارج شدن شناسه از ساختار فعل و قرارگرفتن آن پیش از فعل (با فاصله یا بدون فاصله)؛ به‌کارگرفتن دو دسته شناسه برای صرف فعل‌های ماضی؛ به‌کارگرفتن یک دسته شناسه برای صرف فعل‌های مضارع؛ حذف شدن شناسه از فعل در برخی موارد؛ استفاده شدن از شناسه برای ساختن فعل امر دوم‌شخص مفرد. تغییرکردن شکل بن فعل در برخی صیغه‌ها از ویژگی‌های مربوط به کاربرد بن فعل در این گویش است. از ویژگی‌های ساختاری

خاص در فعل‌های این لهجه، موارد زیر را می‌توان نام برد: فاصله افتادن میان عنصر غیر فعلی و عنصر فعلی سازنده فعل مرکب؛ استفاده از برخی عناصر خارج از ساختار فعل درون آن و استفاده از برخی ساخت‌های بدون قاعده. ویژگی‌های آوایی خاص این گویش عبارت‌اند از: ادغام بخش‌هایی از عناصر سازنده فعل در یکدیگر؛ بروز برخی تغییرهای آوایی برای ساخته شدن بعضی صیغه‌های خاص؛ افزوده شدن واج‌هایی برای سهولت تلفظ یا ساخت صیغه‌هایی خاص؛ حذف شدن برخی واج‌ها از فعل یا ادغام شدن آن‌ها در واج‌های دیگر؛ تلفظ شدن برخی واج‌های فعل به صورت مشدد در برخی موارد؛ صرف شدن برخی صیغه‌ها به دو شکل به لحاظ آوایی. ویژگی‌های مربوط به کاربرد فعل معین عبارت‌اند از: ثابت بودن و صرف نشدن فعل معین در فعل‌های پیشوندی ماضی و نیز تلفظ شدن برخی فعل‌های معین به دو شکل. صرف نشدن برخی زمان‌ها از مصدرهایی خاص، از جمله ویژگی‌های زمانی خاص در این گویش است. ویژگی‌های مربوط به کاربرد پیشوندها شامل این موارد است: حرکت کردن برخی پیشوندها به درون ساختار فعل؛ کارکرد فعال پیشوندها در ساختن صیغه‌های گوناگون فعل و در بیشتر موارد، ایجاد تغییر در معنای فعل؛ تلفظ شدن برخی پیشوندها به دو یا چند شکل؛ حذف پیشوندها در برخی موارد. ساخت مصدر بدون استفاده از پسوند مصدرساز در برخی موارد از جمله ویژگی‌های مربوط به کاربرد مصدر است. ویژگی‌های معنایی فعل در این گویش عبارت‌اند از: کاربرد برخی فعل‌های دارای معنای خاص؛ کاربرد فعل با معنای کنایی؛ کاربرد فعل با معنای تفضیلی به جای استفاده از قید. استفاده از فعل‌های وجهی خاص و نیز کاربرد برخی فعل‌های خاص زبان فارسی دری کهن در این لهجه، قابل توجه است.

۶. سپاسگزاری

نگارنده بر خود واجب می‌داند از استادان بزرگوار، دکتر محمدمهدی اسماعیلی و دکتر سید احمد عقیلی تکیه که راهنمایی‌های ارزنده آنان در نگارش این مقاله، بسیار مفید و مؤثر بوده است، صمیمانه تشکر و قدردانی کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در استفاده از واژه‌های «زبان»، «گویش» و «لهجه»، میان منابع گوناگون، اختلاف نظر وجود دارد. در این مقاله، همه جا راجی را گویش قلمداد کرده و طرقي را یکی از لهجه‌های این گویش دانسته‌ایم.

۲. برای آگاهی از نظرهای گوناگون زبان‌شناسان ایرانی و خارجی درباره تفاوت میان این سه واژه نک: دبیرمقدم، ۱۳۸۷.

۳. در ساخت‌هایی از این دست، گاه شناسه از فعل جدا می‌شود و جایگاه آن در بافت‌های مختلف تغییر می‌کند. مثال: *in qāyam bevät* (این حرف را گفتم) و *bemvät ke...* (گفتم که...).

۴. فعل از نوع پیشوندی است و شناسه درون ساختار آن قرار می‌گیرد؛ بدین سبب، فعل معین صرف نمی‌شود و در تمام شش شخص، یک حالت ثابت (bü) دارد.
۵. در این فعل و موارد مشابه آن، مصوت کوتاه a معمولاً هنگام تلفظ در مصوت بلند قبل از آن ادغام می‌شود.
۶. در بن مضارع، تغییر آوایی صورت گرفته است تا فعل امر ساخته شود.
۷. u و e برای سهولت تلفظ در شش صیغه اضافه شده‌اند.
۸. واج‌هایی از فعل حذف شده‌اند.
۹. چون شناسه در ساختار فعل اصلی به کار رفته است، فعل معین صرف نمی‌شود و در تمام صیغه‌ها یک شکل دارد.
۱۰. دو ya در هم ادغام شده‌اند.
۱۱. دو ya در هم ادغام شده‌اند.
۱۲. دو ya در هم ادغام شده‌اند.
۱۳. یک y قبل از شکل متصل برای سهولت تلفظ اضافه شده است.
۱۴. در این حالت، در تمام اقسام ماضی، سوم شخص مفرد، شناسه ندارد.
۱۵. همان‌گونه که در جدول صرف فعل‌ها می‌بینیم، در مواردی که آخرین واج قرار گرفته پیش از این دسته از شناسه‌های سازنده فعل ماضی، مصوت باشد، یک صامت y برای سهولت تلفظ، قبل از این دسته از شناسه‌ها قرار می‌گیرد.
۱۶. وقتی شناسه درون ساختار فعل قرار می‌گیرد، فعل معین در تمام صیغه‌ها به صورت bü است و صرف نمی‌شود.
۱۷. قسمت‌های مشخص شده، پیشوند هستند.
۱۸. در این جمله و موارد مشابه آن، ضمیر پیوسته «ش» مفعول است.
۱۹. شایان ذکر است که برخی از این ویژگی‌ها را در متون کلاسیک فارسی دری می‌توان دید و بعضی دیگر را نیز گویشوران هنگامی که به زبان فارسی رایج در پایتخت سخن می‌گویند، به کار می‌برند و در واقع به زبان فارسی انتقال می‌دهند؛ مانند دوست‌ترداشتن، چاق‌آمدن و بچه پیدا کردن.
۲۰. در این ساختار، m, d, š, mu, du, šu از نوع شناسه‌های سازنده فعل ماضی هستند.

منابع

کتاب‌ها

- آقاریع، ابوالحسن، (۱۳۸۳)، گویش راجی هنجن، چ ۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی - گروه نشر آثار.

- اسماعیلی، محمدمهدی، (۱۳۹۰)، گنجینه گویش‌های ایرانی استان اصفهان ۱: گویش‌های طرقي، طاری، کشه‌ای، طامه‌ای، نطنزی، تکیه‌ای، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- پورریاحی، مسعود، (۱۳۶۱)، شناسایی گویش‌های ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- حلوچی نشلجی، عباس، (۱۳۹۰)، فرهنگ گویش راجی نشلج، چ ۱، کاشان، همگام با هستی.
- دهقانیان، عباس، (۱۳۸۶)، فرهنگ جامع زبان و گویش نطنز، چ ۱، تهران، پرشکوه.
- شیری، علی‌اکبر، (۱۳۸۶)، درآمدی بر گویش‌شناسی، چ ۱، تهران، مازیار.
- صبوری، نرجس‌بانو و آسیه ذبیح‌نیاعمران، (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر گویش‌شناسی، یزد، هومان.
- صفری، حسین، (۱۳۷۳)، واژه‌نامه راجی: گویش شهرستان دلیجان، با پیشگفتار و یآوری فریدون جنیدی، چ ۱، بی‌جا، بی‌نا.
- مجیدی، محمدرضا، (۱۳۵۴)، گویش‌های پیرامون کاشان و محلات، تهران، فرهنگستان زبان ایران.

پایان‌نامه‌ها

- رئیس‌پور، راشین، (۱۳۹۰)، بررسی فرایندهای اشتقاق و ترکیب در گویش راجی هنجن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: فریبا قطره، دانشکده ادبیات، زبان‌های خارجی و تاریخ، دانشگاه الزهرا.
- مدنی، داوود، (۱۳۷۴)، توصیف گروه فعلی گویش راجی (گویش دلیجان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، استاد راهنما: کوروش صفوی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.

مجلات

- احمدی، امیر و حجت‌محرابی، (۱۳۸۹)، «واژگان دال بر نام اندام‌های بدن در ساختار اصطلاحات گویش راجی: یک تحلیل شناختی»، همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران، دانشگاه سمنان، صص ۸۱-۱۰۱.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۷)، «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، ادب‌پژوهی، ش ۵، صص ۹۱-۱۲۸.
- سرکراتی، بهمن، (۱۳۸۳)، «اهمیت گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی»، اطلاعات، ص ۶.

- مدرّسی، یحیی، (۱۳۸۴)، «پلورالیسم قومی - زبانی و هویت ملی»، نامه انسان‌شناسی، س ۴، ش ۷، صص ۱۲۹-۱۴۶.
- ملکی، محمود، (آذر ۱۳۹۳)، «بررسی فرایندهای واجی گویش راجی»، مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ش ۴، صص ۱۲۹-۱۵۶.